



بسم الله الرحمن الرحيم

تصویر واجب مشروط

بحث در تصویر واجب مشروط که در حقیقت همان وجوب مشروط است بود و برخلاف نظر غالب بزرگان و اکثریت قاطع بزرگان که قائل به این هستند که واجب مشروط قابل تصویر هست، مرحوم شیخ رحمت الله علیه فرمودند که به دو دلیل نمی توانیم واجب مشروط را تصویر کنیم که دلیلی معلقاً و منوطاً به یک امر دیگری در آینده انشاء وجوب و حکم بکند و به این دلیل ایشان می گویند در حقیقت وجوب، مشروط نیست وجوب، فعلی است فقط واجب قیدی دارد که بعد می آید استقبالی است دو دلیلی را هم که ایشان آوردند یکی دلیل ثبوتی و یکی هم دلیل اثباتی بود.

دلیل ثبوتی را بررسی کردیم و وجوهی که در پاسخ آن مطرح شده را ملاحظه کردید و در نتیجه آن دلیل، تام نیست.

اشکال دوم از مرحوم شیخ؛ عدم امکان رجوع قید به هیئت

دلیل دوم، دلیل اثباتی بود و یک مشکل اثباتی در ظاهر خطاب و دلیل بود که مرحوم شیخ می فرمودند این مشکله مانع از رجوع قید به هیئت است. این مشکله این بود که قید نمی تواند به هیئت برگردد زیرا هیئت، معنای حرف است و موضوع له در معنای حرفی هم خاص است و شخص خاص حقیقی است و شخص خاص و جزئی حقیقی، امر موجود متعینی است که با انشاء پیدا می شود و حالات متعددی ندارد که در آن اطلاق تصویر کنید. پس نمی شود هیئت را مقید کرد.

به عبارت دیگر تقیید درجایی متصور است که اطلاق متصور باشد. چون بین اطلاق و تقیید -همان طور که در اصول ملاحظه کردید- عدم و ملکه است تقیید جایی می شود که فرض اطلاق بشود و فرض اطلاق هم درجایی است که معنا و مفهوم کلی باشد و احوال و اطواری داشته باشد که قابل اطلاق و تقیید باشد؛ و اما اگر یک چیز جزئی حقیقی خاص بود در آن دیگر احوال و اطواری وجود ندارد.



این موجودی که به صورت یک شخص حقیقی هست و به عنوان یک شخص و جزئی حقیقی تکون پیدا کرده؛ این دیگر احوال و اطوار ندارد و در معانی حرفیه و هیئات هم چون موضوع له خاص است احوال و اطوار در آن تصویر نمی شود و لذا نمی شود مقید یا مطلق باشد. نمی شود آن را به یک قیدی مقید کرد زیرا اطلاق در آنجا معنا ندارد که آن را مقید بکنید.

و در حروف و ما یشابه الحروف من الهیئات نمی شود ما به جامع حقیقی که موضوع له آن باشد را تصویر کنیم. جامع حقیقی نیست و لذا وضع، عام و موضوع له خاص است. موضوع له، شخص ظرفیت نسبی مورد به مورد یا آن طلب نسبی، نسبت طلبی های که در امر و هیئت است، نسبت ظرفیتی که با این جمله ایجاد می شود و نمی شود گفت که این مطلق است و مقید می شود. برخلاف معانی اسمیه که موضوع له عام است و می شود این را نسبت به چیزهایی مقید گرفت یا نگرفت.

این فرمایش مرحوم شیخ بود که به طور مفصل، مبانی آن را عرض کردیم که چگونه در وضع این بحث پایه ریزی شده و اینجا نتیجه می دهد.

ارتباط علم اصول با مباحث تحلیلی و فلسفی

این از بحث هایی است که ممکن است کسی در اصول بگوید اینکه شما در این بحث های تحلیلی آورده اید که وضع عام و موضوع له عام؛ و وضع عام و موضوع له خاص، این ها یک بحث تحلیلی لغوی است پس چه فایده ای دارد؟ بخشی از اشکالاتی که به اصول می شود از این قبیل است. شما یک بحث تحلیلی دقیق فنی فلسفی روی موضوعی انجام می دهید چه ربطی به اصول دارد خیلی مهم نیست.

غالباً این طور است که انسان همان جا توجه ندارد ولی صد جا که سراغ می گیرد می بینید همان تحلیل شما در مقام یک بحثی که اثر عملی دارد، نتیجه می دهد. این وضع، عام و موضوع له عام است و در حروف، وضع عام و موضوع له خاص است می گوید همین طور تحلیلی می کنید که در فلسفه الفاظ می گنجد؛ ولی وقتی که می رویم جلو می بینیم در جاهایی همان تحلیل های متفاوت، نتایج متفاوتی می دهد؛ یکی همین جا است شیخ



شماره هفت: ۲۸۱۴

می‌گوید بحث شما این نتیجه را می‌دهد وقتی که وجوب مشروط و واجب مشروط تصویر نشد آن وقت آثار دیگر هم دارد که روشن است.

و لذا این اشکال غالباً به مباحث اصولی حتی به مباحث تحلیلی آن وارد نیست، مباحث تحلیلی است که در جاهایی آثار عملی و عینی فقهی جدی دارد؛ از جمله همین که اینجا ملاحظه می‌کنید.

پاسخ اول از مرحوم آخوند

مرحوم صاحب کفایه یک جواب داده‌اند که آن جواب علی‌المبنا بود و لذا ما نمی‌توانیم راجع به آن معطل شویم چون مبنایی است.

مرحوم آخوند فرمودند ما در حروف، وضع عام و موضوع له خاص را قبول نداریم هم در معانی حرفیه هم اسم، موضوع له عام است منتهی نحوه استعمال و لحاظ در حین استعمال، متفاوت است و واضح، شرط می‌کند که هم کلمه «ظرف، ظرفیت» که معنای اسمی است و هم «فی» برای همان ظرفیت وضع شده است که معنای عامی است اما نحوه استعمال آن فرق می‌کند. شرط کرده است که «فی» را جایی بکار ببرید که حالت حرفی و ربطی دارد و آن را در جای دیگر. این فرمایش ایشان است که در جای خود بحث شده است و ما هم بحث کردیم. منتهی ایشان روی این مبنا گفته است موضوع له معنای نسبت عام است که در نتیجه این ظرفیت اطلاق و تقیید در آن پیدا می‌شود.

پاسخ استاد

ایشان علی‌المبنا جواب می‌دهد ما هم علی‌المبنا این را قبول نداریم زیرا حقیقتاً یک فرق جوهری بین اسم و حرف است؛ و آن فرق جوهری که امر فلسفی معرفت‌شناسی دقیق است این است که در وجودات مستقل جامع حقیقی داریم اما در وجودات رابط، نمی‌شود جامع حقیقی پیدا کرد پس موضوع له نمی‌تواند جامع انتزاعی باشد، موضوع له خود آن افراد است و آن وضع در اینجا حتماً موضوع له خاص می‌شود و نمی‌تواند موضوع له عام باشد. این جواب اولی است که مرحوم آخوند داده است.



پاسخ دوم

جواب دیگری به این اشکال مرحوم شیخ داده شده است که این جواب، مبنایی نیست. می‌گوید ما این مبنا را قبول داریم که در معانی حرفیه و هیئات، وضع عام و موضوع له خاص است اما آیا خاص بودن موضوع له، مستلزم این است که نشود آن را مقید کرد یا می‌شود مقید کرد؟ دو جواب دیگر اینجا هست که احتمالاً بشود این‌ها را در یکی جمع کرد. در اینجا به دو نکته اینجا اشاره کنم یک جواب این است که می‌گوید که ولو اینکه وقتی رابط را در اینجا ایجاد می‌کند و این نسبت ایجاد می‌شود، این نسبت یک شخص جزئی حقیقی است ولی در جزئی حقیقی هم نسبت به احوال و اطوار و در نسبت‌های مختلف، می‌تواند اطلاق و تقيید فرض شود، لازم نیست که عام باشد.

مقدمه این جواب دوم را دقت کنید:

اطلاق و تقيید دو صورت دارد.

یکی اطلاق و تقيید نسبت به افراد است مثلاً می‌گوییم انسان اصناف و افراد دارد. انسان آفریقایی، انسان آسیایی. افراد: انسانی که زید باشد، عمر باشد یا انسانی که ناظر به این افراد باشد، یک اطلاق و تقيید در عام هست که نسبت به افراد و اصناف است و یک اطلاق و تقيیدی است که نسبت به احوال است؛ که حتی در یک شخص می‌شود گفت در نسبت با موضوع این شخص، ایستاده باشد نشسته باشد. ایستاده و نشسته یا خوشحال و ناراحت، گرفته و باز، این‌ها احوال یک فرد است.

اطلاق و تقيید دو حالت دارد؛ گاهی در مقایسه موضوعی با افراد و اصناف سنجیده می‌شود و دوم اطلاق و تقيید با احوال و اطوار شیء سنجیده بشود جایی که وضع عام و موضوع له عام است یعنی در معانی اسمی که مفاهیم معقولات اولی و مفاهیم کلی است، اطلاق و تقيید با هر دو شکل متصور است. می‌توانیم اطلاق و تقيید انسان را در مقایسه با آسیایی و آفریقایی مصنفات ببینیم؛ می‌شود آن را در ارتباط با مفردات ببینیم یا در مقایسه با مطورات و احوال ببینیم که ایستاده یا نشسته، خوشحال است یا ناراحت است، بینا یا کور است.



شماره هفت: ۲۸۱۴

آنجایی که موضوع له عام است و در مفاهیم اسمی عام، هر دو نوع اطلاق و تقييد متصور است؛ هم به لحاظ مصنفات و مفردات و هم به لحاظ مطورات و محولات یعنی آنهایی که حال و طور درست می‌کند هر دو متصور است.

در معانی حرفیه و نسب حقیقی که موضوع له آنجا نسبت حقیقی خاص است، فرد نسبت است. این فرد از ظرفیت است؛ یعنی موضوع له «فی» این ظرفیت است، شخص خارجی ظرفیت‌های جزئی حقیقی است. آنچه در این‌ها متصور نیست اطلاق و تقييد از نوع اول است؛ یعنی آنجا این شخص حقیقی کلی نیست که بشود گفت نسبت به افراد و اصناف اطلاق دارد زیرا موضوع له خاص است؛ اما نسبت به احوال و اطوار، این اطلاق و تقييد در آن متصور است و اینکه فرمودید چون ما این معانی حرفیه و هیئاتی که ملحق به معانی حرفیه است، وضع عام و موضوع له خاص است و موضوع له که خاص شد یعنی شخص آن که ایجاد می‌شود؛ یا در خارج است یا در کلام انشاء می‌شود وجود دارد، شخص است و شخص قابل اطلاق و تقييد نیست چون نوع نیست معنای کلی نیست بلکه شخص است می‌گوییم شخص، نمی‌تواند اطلاق و تقييد به لحاظ صنف و فرد بپذیرد چون موضوع له اینجا عام نیست، کلی نیست تا بگوییم نوع دارد صنف دارد یا فرد دارد تا ببینیم نسبت به آن‌ها مطلق است یا مقید است بلکه شخص است.

اما شخص ولو اینکه این قسم اول از اطلاق و تقييد در آن متصور نیست اما قسم دوم، متصور است. این شخص نسبت به این احوال و اطوار می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد وقتی که می‌گوییم این لفظ برای این نسبت طلبیه وضع شده، این نسبت طلبیه یک شخص خاص است یا این «فی» برای این ظرفیت وضع شده است این ظرفیت یک فرد است یک شخص است؛ ولی این شخص، اطوار و احوالی دارد همین ظرفیتی که اینجا آمده است همراه با طلوع خورشید باشد یا نباشد، نسبت به آن می‌تواند مطلق باشد یا مقید باشد. این نسبت طلبیه همراه با مجيء زید باشد یا اینکه بدون آن هم باشد نسبت به آن مطلق باشد یا مقید باشد این متصور است. این نکته مهمی است که به نحوی چند نفر از بزرگان مثل مرحوم شهید صدر خیلی سریع عبور کرده است که شاید ناظر به همین باشد. به این بیان در کلمات آن‌ها نیامده است اما قاعدتاً می‌خواهند ناظر به این باشند.



شماره ثبت: ۲۸۱۴

مبنای اشکال شیخ این است که همین که وضع عام و موضوع له خاص و شخصی شد معادل این است که دیگر اطلاق و تقييد در اینجا قابل تصوير نيست.

ما مساوق اين معادله را قبول نداريم؛ درست است که موضوع له شخص حقيقي و خارجي است اما اين طور نيست که در اين شخص اطلاق و تقييدي نشود شخص که شد اطلاق و تقييد صنفی و فردی در آن نمی شود اما اطلاق و تقييد به لحاظ احوال و اطوار، شخص نسبت به حالات خود می تواند مطلق باشد یا مقيد باشد.

جایی که شخصی جزئی حقيقي به نحو قضيه خارجيه موضوع امری بشود یا متعلق خطابی بشود می توانيم بگويم اين شخص از لحاظ احوال و اطوار، فلان حالت، مطلق است یا مقيد است با اینکه آنجا هم موضوع له شخص است و شخص هم می تواند مطلق و مقيد بکند، پس مشکل کار اين است که مطلق و مقيدی که شما می گوئيد نمی شود فرض کرد، یک نوع هست و نوع ديگر آن در شخص، قابل تصوير است. اين اطلاق و تقييد در اینجا به اين معنا قابل تصوير است.

می گويم نسبت طلبی های که در اين جمله آمده است که هيئت برای همین نسبت طلبیه ای که الان دارد ايجاد می کند وضع شده است اين نسبت طلبيه ولو اینکه شخص خاص و جزئی حقيقي است اما نسبت به اموری که مثلاً زيد بيايد یا نيايد، می تواند مطلق یا مقيد باشد اين ها احوال او هستند اصناف و افراد او نيستند که بگويم اين کلی نيست که اصناف و افراد داشته باشد جزئی حقيقي هم می تواند احوال و اطوار داشته باشد و به ملاحظه آن می شود آن را مطلق یا مقيد دید وجوبی که نسبت طلبيه است می تواند مقيد بشود ولو اینکه جزئی حقيقي است؛ ولی نه نسبت به اصناف و افراد بلکه نسبت به احوال و اطوار.

اين جواب درستی است.

پاسخ سوم

جواب سومی هم هست که:

شما می گوئيد اين جزئی حقيقي نمی تواند بعد از اینکه موجود شد، مقيد شود، وقتی که موجود شد ديگر با همه احوالش موجود شد و ديگر نمی تواند مقيد شود.



شماره ثبت: ۲۸۱۴

جواب داده شده با اینکه این از باب «ضیق فم الرکیه» است؛ یعنی بعد از وجود آن را مقید نمی‌کند ولی از اول که می‌خواهد آن را موجود کند به نحو مقید، آن را موجود می‌کند. در شخص حقیقی ممکن است شما بگویید بعد از اینکه موجود شد دیگر نمی‌شود آن را دوباره مقید کرد چون با همه قیودش موجود شده است. می‌شود جواب داد که تقیید در اینجا به این لحاظ است که از اول می‌شود به خاطر احوال و اطوار آن را مطلق ایجاد کرد یا اینکه مقید به یک حالی ایجاد کرد این هم در دست خود منشیء است اینجا که می‌خواهد نسبت طلبیه را انشا بکند این نسبت طلبیه‌ای که جزئی حقیقی است با انشاء او پیدا می‌شود بعد از ایجاد دیگر نمی‌شود آن را مقید یا مطلق کرد ولی از قبل می‌شود که آن را مطلق ایجاد کند یا مقید، ایجاد کند.

نکته مکمل

نکته‌ای که می‌گوییم جدای از بحث قبل نیست در حقیقت مکمل آن است. می‌گوییم وقتی شارع - یا هر کس دیگری - طلب خود را انشاء می‌کند این نسبت قائم به انشاء اوست غیر از نسبت ظرفیت است که در خارج است. این نسبت طلبیه با ایجاد او موجود می‌شود. این نسبت طلبیه که یک شخص حقیقی است را می‌شود نسبت به احوال و اطوارش مطلق ایجاد کند که در این صورت دیگر بعد نمی‌شود آن را مقید کرد یعنی شخص خاص عند مجيء زید را ایجاد بکند یا اینکه مطلق ایجاد بکند که واجب مطلق می‌شود و می‌شود از اول نسبت طلبیه را مقید به مجيء زید مطلق می‌شود و می‌شود از اول نسبت طلبیه را مقید به مجيء زید مقید ایجاد بکند که در این صورت وجوب مشروط یا واجب مشروط می‌شود.

این جواب جدیدی نیست مکمل بحث قبل است.

حاصل بحث

جواب اساسی و درست و حاصل عرض ما این است:

مبنای موضوع له خاص را باید بپذیریم اینجا نسبت طلبیه با انشاء او دارد ایجاد می‌شود و بعد از انشاء نمی‌شود آن را مقید کرد، این را هم می‌پذیریم؛ اما ما می‌گوییم همین نسبت طلبیه که شخص حقیقی است و موضوع له در اینجا خاص است اطلاق و تقیید از حیث احوال در آن متصور است و این هم از حین انشاء یا این را مطلق ایجاد



شماره ثبت: ۲۸۱۴

می‌کند یا مقید و می‌شود با انشاء این را مقید ایجاد بکند یعنی نسبت طلبیه عند مجيء زید، نسبت طلبیه حج عند الاستطاعه، انشاء می‌کند؛ و می‌شود این فرد را بدون این قید حال و طور خاص ایجاد کند و مطلق شود، هیچ منعی در این نیست امر عقلایی است و قابل تصویر است و نکته‌ای که جلوی ذهن شریف مرحوم شیخ را گرفت (با همه عظمت ایشان)، درواقع یک نوع مساوی دانستن اطلاق و تقیید هست با اطلاق و تقیید صنفی و فردی و نوعی که اینجا متصور نیست؛ و الا اطلاق و تقیید حال و طوری اینجا متصور است و از اول هم مقیداً این را انشاء می‌کند هیچ مانعی ندارد، این منشأ او از اول، مقید است.

سؤال: ؟

جواب: نسبت طلبیه را قبل از وجوب، اینکه بعث در آن هست. اینکه بعث، بحث وجوبی می‌شود این را عقل درست می‌کند. می‌خواهیم ببینیم قبل از آن اصل بعث چگونه می‌شود. اصل بعث این نسبت و معنای حرفی است و لذا تعبیر وجوب آن را لازم نیست اینجا بگوییم، این را عقل درست می‌کند. می‌خواهیم ببینیم بعث که یک نسبت است و معنای حرفی است چگونه ایجاد می‌شود و آیا می‌تواند مقیداً ایجاد شود؟ که می‌گوییم می‌شود.

این مطلب بسیار دقیقی بود که اگر در اینجا حل کنیم واجبات مشروطه در این صورت درست می‌شود؛ یعنی می‌گوییم خطاب را الان آورده است ولی آن مفاد خطاب و مجعول آن، وجوبی است که الان ایجاد نمی‌شود بعد درست می‌شود منتهی الان چیست و بعد چه می‌آید آن در اشکال ثبوتی بود که قبلاً تحلیل کردیم و برخلاف شهید صدر یک تصویر دیگری را ارائه دادیم.

این دو اشکالی بود که در کلام شیخ آمده بود و جواب داده شد.

یک اشکالی هم مرحوم نائینی آورده است که به آن اشاره کنیم و بحث را تا اینجا تمام کنیم.

سؤال: ؟

جواب: می‌گوییم بعد از ایجاد معنا ندارد که شخص حقیقی که ایجاد شد دوباره بخواهد آن را درست بکند. مرحوم آقای تبریزی هم در اینجا روی اراده استعمالی و جدی هم یکی دو نکته خوبی دارد که مطرح نکردم؛ و الا در ظاهر ممکن است که اول مطلق بیاوریم و بعد مقید کنیم ولی در متن اراده جدی از همان اول، مقید ایجاد شده است. در اراده استعمالی است که می‌گوییم اول مطلق است و بعداً مقید شده است حتی آنجایی که بعد بیاید و الا در



شماره هفت: ۲۸۱۴

مقام اراده جدی از اول این مقیداً ایجاد می‌شود منتهی اینکه می‌گفتید شخص مقید است و نمی‌شود مقیدش کرد می‌گوییم شخص به لحاظ احوال و اطوار می‌تواند مطلق و مقید شود.

سؤال:؟

در اراده جدید دیگر معنا ندارد در اراده جدی این حکم را که انشا کرده است یا این‌طور است یا آن‌طور. در ظاهر اراده استعمالی است که می‌گفتیم اول مطلق بود بعد مقید کرد ولی در لب واقع از اول مقیداً ایجاد شده است. این دو اشکال از مرحوم شیخ بود و هر دو را جواب دادیم.

اشکالی از مرحوم نائینی

اشکال سوم از مرحوم نائینی است:

هیئت و معانی حرفیه، نسب و روابط هستند و نسب و روابط به شکل آلی،... لحاظ می‌شوند نه استقلالی. شما وقتی قضیه‌ای را درست می‌کنید می‌گویید این آن است شما اصل نسبت را به صورت مستقل ندیده‌اید، آن چیزی که مستقل است زید است و قیام؛ اما این نسبت به صورت آلی در اینجا دیده می‌شود. یا وقتی می‌گویید زید فی الدار؛ آن زید و دار را مستقل می‌بینید اما لحاظ شما لحاظ آلی است. مقدمه دوم این است که: آن چیزی که به صورت آلی ملحوظ است نمی‌شود اطلاق و تقیید در آن راه پیدا کند. چون ابتدا باید چیزی را مستقل ببینید بعد آن را مطلق یا مقید کنید، این نگاه استقلالی لازم است و امری که آلی هست دیگر نمی‌تواند مستقل دیده شود و در آن، اطلاق و تقیید به آن معنا راه پیدا کند. این اشکال معمولاً جواب داده شده که: تفاوتی در این لحاظ معنای اسمی و حرف هست که این نسبت است و آن مستقل است؛ نسبت در قضیه، یا نسبت مثل «فی» و ظرفیت و امثال این‌ها و نسبت متقوم به طرفین است و این را با طرفین می‌توانید ببینید.

اما در همین حینی که این نسبت است و ربط بین دو چیز مستقل است نمی‌شود شارع یا هر انسانی در آن لحاظ اطلاق و تقیید کند و آن را ببیند و اطلاق و تقیید در آن کند، چرا نشود؟ این شدنی است ولو اینکه نسبت و ربط است؛ اما همزمان می‌تواند آن را از لحاظ اطلاق و تقیید مورد توجه قرار دهد و مانعی ندارد منتهی اطلاق و تقیید در



شماره هفت: ۲۸۱۴

نسبت همیشه تابع اطلاق و تقييد در طرفين است اگر شما مي گوييد اين خانه در همه احوال ظرف زيد است اين ظرفيت مطلق مي شود ولي اگر گفتيم ظرف زيد خوشحال است يا زيد عالم است، اينجا ظرفيت آن هم مقيد مي شود. بنا بر اين مي توانيم همانی که نسبت و آلی است در عين حال با همان لحاظ آلی در آن اطلاق و تقييد راه پيدا کند منتهی اطلاق و تقييد آن تابع اين است که طرفين خود را چگونه ببيند، زيد ملبس را ببيند يا زيد غير ملبس را. ظرفيت مقيد يا غير مقيد تابع اين است که خود طرف هایش را مطلق ببينيم يا مقيد. اين تبعیت در اينجا هست ولي اینکه نمی شود آن را مطلق دید يا مقيد دید، کاملاً می شود. ما اين ظرفيت های مطلق و مقيد را می بينيم و تصوير می کنيم با اینکه اين معنا نسبی و آلی است.

اين اشکال و جواب شبیه بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا است، بعضی گفته اند لفظ نمی شود در اکثر از معنا استعمال بشود در حینی که اين را فانی در اين می بينيد در همين حين، در چیزی ديگری هم فانی ببينيد. اين کم شمردن قدرت ذهن است؛ ذهن می تواند در آن واحد اين لفظ را در ده تا معنا فانی ببيند. اينجا هم در عين اینکه اين معنا آلی هست در عين حال به صورت ضمنی و آلی در ذهن به اين توجه می شود در همين حين می تواند اين را مطلق ببيند يا مقيد ببيند؛ البته تابع اطلاق و تقييد طرفين است چون معنای نسبی و اضافی است.

نباید قدرت و خلاقیت و توانایی ذهن را دست کم گرفت.

چند جای اصول داريم که به شکلی اشکال به اين برمی گردد که ذهن را ناتوان می بيند درحالی که اين توان در ذهن هست و همين چیزی که آلی و نسبی هست در همان می شود آن را مقيد کرد.

پاسخی از مرحوم صدر

گاهی از مرحوم آقای صدر جواب داده شده است که شاید خیلی تمام نباشد:

گفته اند همين معانی نسبی را هم گاهی مستقل مورد توجه قرار می دهيم مثلاً می گوييم آیا خانه ظرف وجود زيد هست يا نیست. اين ظرفیتی که نسبی و ربطی هست را مستقل می بينيم. يا نسبت در قضيه را که می گويد زيد قائم



شماره هفت: ۲۸۱۴

می‌گوییم آیا نسبت بین زید و قیام وجود دارد یا ندارد. همان نسبت را مستقل مورد توجه قرار می‌دهیم پس می‌شود این را مستقل هم دید.

جواب این است که می‌شود مستقل دید ولی در جایی که می‌گوییم زید فی الدار یا امر کنیم إضرب یا حج؛ امر می‌کنیم نسبت طلبیه، آنجا مستقل ندیدیم بلکه به صورت آلی بکار می‌بریم اینجا شما باید مشکل را حل کنید. فرض ما این است که اینجا را مستقل ندیدیم و می‌گوییم مقید هست.

همان جواب اول درست است نه جوابی که در کلام مرحوم شهید صدر و بعضی از بزرگان آمده است. قدرت ذهن این است که در همان حینی که این آلی است می‌تواند در آن مطلق و مقید ببیند؛ نه اینکه بگوییم گاهی می‌شود این را مستقل دید. اینکه مشکل ما را حل نمی‌کند و لذا جواب اول صحیح است نه جواب دوم که در کلام شهید صدر و برخی بزرگان دیگر آمده است.

پس سه اشکالی که دو تا از مرحوم شیخ بود و یکی از مرحوم نائینی است این‌ها متوجه واجب مشروط نیست و لذا ما مثل غالب بزرگان قائل هستیم که واجب مشروط تصویر می‌شود یعنی شارع یا هر مقنن دیگری می‌تواند خطابات عمومی را به صورت قضایای حقیقیه بگوید و فعلیت وجوب در آنجا مشروط به این است که بعد فلان قضیه اتفاق افتد. مستطیع شود وقت بیاید. خطاب الان آمده است اما وجوب و فعلیت وجوب، بعد است و لذا می‌گویند این واجب مشروط است. این قابل تصویر است و مشکلی نیست.

در ادامه می‌رویم در بحث تصویر واجب معلق که صاحب فصول گفته است؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.